

نگاهی به مجموعه «جنوب با طعم لیوا» سروده بلقیس بهزادی

دکتر اسدالله نوروزی*
زهرا زارعی**

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۰۷
تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۰۷

چکیده

این مقاله به بررسی مهمترین مضمون های مجموعه ی «جنوب با طعم لیوا»، سروده ی بلقیس بهزادی می پردازد. مهمترین شاخصه های شعر بلقیس بهزادی، زبان زنانه و بازتاب فضای بومی جنوب است. در این پژوهش به محتوا و دخالت عوامل بومی - فرهنگی خاص جنوب که تأثیر بسزایی در بیان مفهوم اصلی اشعار و موفقیت شعر بلقیس بهزادی دارد، پرداخته می شود.

کلید واژه ها: بلقیس بهزادی، زبان عاشقانه، فضای بومی.

* دکترای زبان و ادبیات فارسی و هیأت علمی دانشگاه هرمزگان

asadollah_nowruzi@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات

فارسی Zahra_zarei@yahoo.com

مقدمه

بلقیس بهزادی شاعر غزل، ترانه و سپید سرای استان هرمزگان، در سال ۱۳۵۶ در شهرستان میناب متولد شد. تحصیلات کارشناسی خود را در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی به اتمام رساند. وی از سن ۱۷ سالگی به سرودن شعر پرداخت. بهزادی تاکنون موفق شده است در جشنواره‌های مختلف کشوری و استانی، مقام‌های متعددی کسب نماید. «جنوب با طعم لیوا»، اولین مجموعه‌ی شعری بلقیس بهزادی، شاعر موفق هرمزگانی دهه‌ی هفتاد است. این اثر شامل ۲۰ غزل (برگزیده‌ی ۱۳۷۴-۱۳۸۵) و ۱۲ شعر در قالب سپید (برگزیده‌ی ۱۳۸۹-۱۳۹۱) است. این مجموعه‌ی ۷۲ صفحه‌ای که توسط انتشارات داستان سرا در سال ۹۲ به چاپ رسیده است، نمونه‌ی قابل قبولی از غزل هرمزگان، و انعکاس باورها و فرهنگ جنوب به شمار می‌رود. او توانسته تصاویری از دنیای عشق و احساس را به مخاطب عرضه کند و با این شیوه مفهوم رهایی و آزادی یک زن را با زبان انتقاد و اعتراض ابراز نماید.

در این مقاله به بررسی محتوا و مضامین اصلی این مجموعه، ویژگی‌های زبانی و بازتاب عناصر بومی جنوب پرداخته می‌شود. محتوا و جان مایه‌ی اصلی شعر بهزادی عشق است. مجموعه اشعار او، نمایانگر فضایی شورانگیز و سرشار از احساس و عاطفه‌ی زنانه است؛ فضایی که با بازتاب مفهوم رهایی در هم می‌آمیزد و تقریباً در اکثر غزل‌های شاعر، طنینش به گوش می‌رسد، و آن را به عنوان مهم‌ترین شاخص‌ها در شعر خود ارائه می‌دهد:

۱- نمونه‌های زنانگی

در شعر بهزادی، زبان زنانه با تصاویر زن عاشق، زن تنها، زن مدرن و آزاد اندیش نمایان است.

۱-۱- لحن عاشقانه - زنانه

مثل دستم لمس کن هست مرا
تا بدانی رفته‌ام یا مانده‌ام
تو اگر مانند مجنون مانده‌ای!

من هم آری مثل لیلا مانده‌ام (بهزادی، ۱۳۹۲: ۱۲).

یا شعری دیگر:

مرا پر کرده‌ای امشب پر از آن حسّ توفانی	پر از آن واژه‌های ناب، آن الفاظ روحانی
زمان را لحظه‌ها همواره در زنجیر خود دارند	مرا زنجیر تو همواره در خود کرده زندانی
دل آینه می‌سوزد به حال خویش - مثل من	که می‌سوزد دلم وقتی فقط تصویر می‌مانی
بیا تا حک شود شعری به رنگ التهاب من	به لب هایت که غوغا می‌کند وقت غزلخوانی
کسی باور ندارد از من این شوریدگی‌ها را	به غیر از تو که حال عاشقان را خوب می‌دانی

(همان: ۱۳).

در این غزل حس عاشقانه در ساختاری باشکوه و هنرمندانه ترسیم شده است؛ به طوری که مخاطب را تا پایان شعر با خود همراه می‌سازد. تمام ابیات زیبا و قابل تأمل، آفریده شده اند. ترکیب حسّ توفانی از همان ابتدا شور عاشقانه را به مخاطب القا می‌کند. در بیت سوم، شاعر با به کار بردن آرایه‌ی تشخیص (سوختن دل آینه)، اندوه تنهایی و انتظار خود را ملموس تر بیان می‌کند؛ و می‌توان تصویر بی‌قراری و انتظار را در دیگر ابیات غزل‌هایش مشاهده کرد. هر یک از ابیات به درستی در جایگاه خود قرار دارند.

تازه عروس می‌شوم، حجله اگر به پا کنی	باغچه‌ی دست مرا مزرعه‌ی حنا کنی
تازه عروس می‌شوم تازه عروس شعر تو	به جای واژه‌ها اگر، مرا هجا هجا کنی
چرا حسودی نکند، «شاخه نبات» هم به من!	حافظ من! اگر مرا در غزلت صدا کنی
بی تو و ماجرای تو، عمر چه پوچ می‌شود	کاش مرا کشان کشان وارد ماجرا کنی
کوچه و خانه را ببین، غرق چراغ کرده‌ام	وای...! اگر نیایی و جشن مرا عزا کنی
حال که «قیس» منی و حال که «بلقیس» توام	بیا که قصه‌ی مرا قصه‌ی قصه‌ها کنی «

(همان: ۲۵).

این غزل را می‌توان زنانه‌ترین غزل شاعر دانست. گزینش واژه‌ها، تناسب بین آن‌ها، موسیقی معنوی و عناصر بومی - زنانه، زیبایی این غزل را دو چندان کرده است. قرار گرفتن واژه‌های تازه عروس، حجله، باغچه‌ی دست و حنا کنار هم، تصاویری عینی از انعکاس مراسم عروسی در جنوب را نشان می‌دهد. در بیت دوم، تناسب کلمات شعر، واژه و هجا؛ در بیت سوم شاخه نبات، حافظ و غزل به جا و توأم با تلمیح به کار رفته است. این روند (تناسب) تا پایان شعر ادامه دارد. هماهنگی موسیقی همراه با عاطفه، در تأثیر کلام مؤثر واقع شده است. «موسیقی از آنجا که در انتقال مایه‌ی عاطفی شعر و اندیشه‌ی ناشی از آن نقش اساسی و مؤثر دارد، یکی از عناصر مهم شعر محسوب می‌شود. شکی نیست که عنصر موسیقی در شعر، وقتی در تعالی شعر به نقطه‌ی کمال مؤثر می‌افتد که با عاطفه‌ی مطرح در شعر هماهنگ باشد، و در انتقال آن به دیگران یاری‌گر سایر عناصرش گردد.» (پورنامداریان، ۱۳۹۰: ۴۴۷)؛ می‌توان مهم‌ترین عامل‌های انتقال این غزل را زبان دانست؛ زبانی که خاص زنان است و همین زنانگی، این اثر را جاودان می‌کند.

۱-۲- زن تنها

آینه با تصویری از تنهایی من
با یک اتاق و واژه‌هایی از سرودن
گم می‌شوم در خود، کسی آبستم نیست
این نطفه‌ها سرب‌اند عزیزم یا که آهن؟!
پر می‌شود در لحظه‌هایم شوق دیدار
یک زن که عاشق می‌شود در ماه بهمن
یک زن که با اسطوره‌ها هم خواب می‌شد
تهمینه بود و یک شبِ سردِ تهمتن

آن زن که از ویرانی اجساد می‌گفت
از دست‌های مرد سیمانی‌کودن
حالا بمحجم آینه باید بسازی
مفهومی از تصویر نامفهوم یک زن
(بهزادی، ۱۳۹۲: ۳۹).

تصاویر ارائه شده در شعر را می‌توان در واژه‌های «آینه، تنهایی، آبستن، شب سرد، مرد سیمانی و تصویر نامفهوم یک زن» جستجو کرد. این تصاویر چهره‌ی زنی تنها را ترسیم می‌کند؛ زنی که به دن‌بال‌رهایی و بالیدن است و تنهایی و نداشتن همدم خوب، عامل انسداد رهایی اوست.

۱-۳- زن مدرن

شاعر، زن مدرن امروزی را در یک جامعه‌ی سنتی و فضایی بسته، این‌گونه به تصویر می‌کشد:
ازصدای به هم ریخته‌ی ذهن من بود یا
چوب لباسی که اندامم می‌شد
و می‌خورد
به دکمه‌ی ماتو بنفش من
در روزهایی که
سایز کمرم
چفت نمی‌شود
به دکمه‌ی فلزی
چفت نمی‌شود
به آستین کوتاه من
باید به پارک بانوان بروم
جمجمه‌های بدنم را بتکانم
پاهایم را ببرم
تا شکم
تا زانو... (همان: ۶۳).

۱-۴- زن آزاداندیش

مفهوم آزاد اندیشی و رهایی زن، در برخی جوامع پذیرفته شده نیست و عامل بسیاری از مشکلات و دغدغه های زنانه به شمار می رود. این اندیشه در شعر بلقیس بهزادی نمودهای مختلفی یافته است. او در شعرش یک زن آزاد اندیش، رها و آگله را جستجو می کند:

گفتم مرا به گرمی آن ماجرا ببوس
مانند عاشقانه ترین بوسه ها ببوس
گفتم که بی دریغ تر از این نمی شوم
این بی ریاترین شده را بی ریا ببوس
(همان: ۳۱).

شاعر تصویر زنی را نشان می دهد که آزادانه، در مورد معشوق خود سخن می گوید و احساسات صمیمانه ی خود را صادقانه بیان می کند. این بازنمایی عشق در هویت زنانگی او شکل می گیرد که آن را این گونه بی پروا و بی دغدغه بازگو می کند.

۲- فضای بومی

موقعیت اقلیمی، مهم ترین عامل بومی شدن هنر و ادبیات هر منطقه است. هر مرز و بوم برای خود ویژگی های خاص هنری و فرهنگی - بومی دارد که مخصوص همان منطقه است؛ این عامل در ادبیات و هنر هرزبانان بی تأثیر نبوده است و در انعکاس فرهنگ ها و باورها در ادبیات استان، بازتاب فراوانی دارد. یکی از شاخصه های مهم شعر بهزادی، تلفیقی از اشعار عناصر بومی است؛ به گونه ای که شاید بتوان گفت رنگ محلی حاکم بر اشعار او، مهم ترین عامل موفقیت شعرش است.

۲-۱- باورها و اعتقادات بومی

گاهی شاعر اندیشه ی رهایی را به مدد باورها و اعتقادات، در فضای بومی عمیق تر جلوه می دهد. «شعر عامیانه، زبان نگرش عامیانه است و شاعر چنین شعری باید پیش از این که بخواهد به زبان بی اندیشد، باید به درون باورها و پنداشت های عوام نقبی بزند؛ و آن ها را در هیأتی که به کار برده می شود، با احساسش درآمیزد.» (علی پور، ۱۳۸۷: ۳۸۱).

دوباره زخمه ی ساز و صدای پیرهنم	چه کرده ساز تنت در هوای پیرهنم
دوباره رقص، دوباره جنون سرکنگی	دوباره زلزله در هر کجای پیرهنم
و باز جفتی غمگین و نای و نی انبان	که می کشانمت آخر به جای پیرهنم
زمان سکوت تو را نیز پاره خواهد کرد	درست مثل همین پاره های پیرهنم
تو قاصدک شده ای یا نسیم یا توفان؟	کدام؟ ای که نشستی به جای پیرهنم
بیا بیا به چرا بره ی گرسنه ی من	که بگر مانده برایت، چرا ی پیرهنم
به دست باد ببین کاغذین حجاب مرا	و باورت بشود، ماجرای پیرهنم

(بهزادی، ۱۳۹۲: ۳۳).

برقص با من و لبوا و شانه هایی که... همیشه پای مرا می کشد به جایی که...
هنوز بطن شب از واژه های خورشید است و این دوباره سرآغاز ماجرای که..

زمانه حسّ مرا احتمال دیگر داد
تمام پیکر من را دوید و قالب کرد
پرنده‌های مرا می‌دهد به پرواز و
هنوز دست من و این دخیل بسته‌ی سبز
رسیده کم کم از این انفجار سر در گم
برای شعله کشیدن هنوز فرصت هست
به رقص می‌کشدم این جنون سرکنگی
درست مثل رسیدن در آن هوایی که...
شبیه یک غزلی با ردیف «هایی» که...
قرار پشت قرار و قرارهایی که...
در انتظار مراد است و کودتایی که...
میان رفتن و ماندن در این هوایی که...
بزَن به پیکر لیوا و این نوایی که...
دوباره می‌بردم هر کجا و جایی که...
(همان : ۴۷).

در این دو غزل، واژه‌های «زخمه‌ی ساز، ساز تن، رقص، جنون سرکنگی، زلزله، جفتی غمگین، نای نی انبان (غزل ۱۳)» و «رقص، لیوا، شانه‌ها، پرنده، پرواز، دخیل بسته‌ی سبز، مراد، کودتا، انفجار، شعله کشیدن، جنون سرکنگی (غزل ۲۰)»؛ با کمی دقت متوجه می‌شویم که این کلمات با هم ارتباط دارند. عناصر اصلی دو غزل، در حوزه‌ی فرهنگ بومی جنوب جایگاه ویژه‌ای دارند. با توجه به عنوان کتاب «جنوب با طعم لیوا»، مایلم درباره‌ی این عناصری که در شعر به کار برده شده است، دقیق‌تر شوم. لیوا، جفتی و نی انبان ابزار موسیقی بومی هرمزگان است که در مجالس جشن و سرور اجرا می‌شود. شاعر این هنر هرمزگانی را با حس زنانه تلفیق می‌بخشد؛ و نوع خاصی از احساس و عاطفه و بومی‌گرایی عمیق در شعر خود عرضه می‌کند. دستیابی شاعر به لحنی که توانسته، زنانگی و انعکاس فرهنگ بومی را ادغام کند؛ و تصاویری غلیظ تر و باور پذیرتر ارائه دهد را می‌توان در فضا و نضای درون شعرها دید و لمس کرد.

با توجه به واژه‌ها و نمود آن در فرهنگ و سنت هرمزگان، کاربرد آن‌ها یادآور مراسمی به نام «زار» است. مراسم زار نوعی موسیقی درمانی است که در جنوب ایران برای «اهل هوا یا باد» اجرا می‌شود. «مراسم زار قبل از هر چیز باعث تخلیه‌ی هیجان بسیار بیمار می‌شود. حرکات بدن، شنیدن موسیقی تند و ریتمیک، و زوزه و جیغی که بیمار می‌کشد در واقع، تخلیه‌ی هیجان‌های فرو خفته‌ی اوست که در یک شکل معقول و فرهنگ پسند بروز پیدا می‌کند.» (Saeedbiniaz.blogfa.com.tag). شاعر توانسته با انعکاس باورهای بومی در شعر و پیوند آن با حالات درونی خود، تصاویری عینی از رها شدن، به شکل ملموس ارائه دهد. به نظر می‌رسد شاعربه دنبال آزادی و رهایی از یک حصار بسته است که می‌خواهد تمام زنجیرها را پاره کند و به رهایی برسد. می‌توان هنر شاعر در بیان مفهوم رها شدن از اسارت و رسیدن به آزادی را در وجود همین کلمات بومی جست. او با انعکاس این تصاویر می‌خواهد گامی فراتر بردارد؛ گامی متفاوت و رو به تعالی. اگر واژه‌های «توفان، رقص، انفجار، آتش، لیوا، جفتی و نی انبان» را در این شعر انتخاب می‌کند، می‌خواهد به نوعی از موانع و از تمام چیزهایی که در درونش زندانی است، رها شود. موسیقی بومی لیوا یک نوع آشفته‌گی ایجاد می‌کند و با نواختنش هوا یا باد (زار) درون فرد، آزاد و رها می‌شود. به نظر می‌رسد شاعر به آنچه می‌اندیشد، دست یافته است؛ زیرا پایه و اساس این اشعار را بسیار ظریف، دقیق و منسجم ساخته است، و زبان شعرش حرکتی پیشرو دارد. «اندیشه‌ی شاعر نخست تجربه یا معنا را در می‌یابد، سپس آن را در قالب کلام می‌ریزد و تصویرهای مستقل از معنا را برتن آن می‌پوشاند؛ بنابراین، معنا بر صورت تقدم دارد.» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۸۷).

۲-۲- خودسوزی و رهایی

مهم ترین درون مایه و محتوای شعری «جنوب با طعم لیوا»، اندیشه‌ی رهایی، و استقلال یک زن آزاد اندیش است. گاهی شاعر حس رهایی را از دریچه‌های بومی که نشأت گرفته از جامعه‌ی نزدیک اوست، می‌بیند. نادیده گرفتن حقوق زن در خانواده و اجتماع، و فقدان آزادی در تصمیم‌گیری‌های مهم زندگی و به دنبال آن عواقب شوم خود سوزی، در شعر زیر به وضوح دیده می‌شود:

خاکسترت به جا ماند، بانوی رقص و آتش	رفتی فقط عزا ماند، بانوی رقص و آتش
گفتم به دست و پایت نقش حنا ببندم	این دست در حنا ماند، بانوی رقص و آتش
در کوچه‌های باران، در سایه‌های تردید	پیراهنت به جاماند، بانوی رقص و آتش
وقتی شب نگاهت در هرم شعله‌ها سوخت	فریاد ماجرا ماند، بانوی رقص و آتش

در کوچه باد آمد، ناگاه مردی از راه	در رقص شعله‌ها ماند، بانوی رقص و آتش
دستان سرد خود را در زلف خون گره زد	خندید و از تو‌ها ماند، بانوی رقص و آتش
عکسی که قصه‌ی توست، فریاد بود وحالا	در قاب بی‌صدا ماند، بانوی رقص و آتش

(بهزادی، ۱۳۹۲: ۲۹).

یکی از عوامل خودسوزی در مناطق جنوب، و ادار کردن دختران به ازدواج‌های اجباری است. زن برای رهایی خود به خودسوزی و خودکشی روی می‌آورد. درواقع، خودسوزی و خودکشی نوعی دادخواهی و اعتراض به شرایط زندگی است. این اندیشه جدا از انعکاس خودسوزی زنان جنوب، مفهوم رهایی را نیز در بر می‌گیرد.

۳-۲- بازتاب طبیعت بومی

گاهی شاعر رنگ بومی و جغرافیای اقلیمی را روشن‌تر نشان می‌دهد. شاعر، تصاویر عینی از مناطق و طبیعت استان هرمزگان و سایر مؤلفه‌های بومی در شعر رونمایی می‌کند:

هر بار شرحی می‌شوم، این بار شرحی‌تر
این بار شرحی می‌شوم، شرحی‌تر از بندر
از سینه‌ام موجی نهفته می‌زند بیرون
ای عشق ای جذر و مد دریای همبستر

(همان: ۴۵).

بدون تردید «دریا» یکی از مهم ترین مؤلفه‌های بومی - اقلیمی، در فضای شعر شاعران جنوب است. تصاویر گوناگون دریا، در بیان انواع مفاهیم شعری نمود بسیاری دارد. وقتی شاعر فضای رماتیک شعر خود را با واژه‌های «شرجی، دریا، بندر، سینه، موج، عشق و جذر و مد» مرتبط می‌سازد، تصاویر ملموس‌تری از احساس خود بیان می‌کند. «در این نوع تفکر، اشیا بر حسب ویژگی‌هایی متفاوت در کنار هم قرار می‌گیرند و در نتیجه مکمل هم می‌شوند.» (ویگوتسکی، ۱۳۷۱: ۱۰۰).

گاهی این نموده‌ها، اشاره‌ای به تاریخ گذشته‌ی این منطقه است. شاعر با آگاهی از حوادث گذشته در تجلی ارزش‌ها می‌کوشد و نقبی بر پیشینه‌ی تاریخی ملت خود می‌زند:

اصلاً من کجای بندرم

که هرمزم را

قطعه قطعه کردند

پدرم که معدن سرخ جزیره بود

و مادرم آبستن از پرتغال

کلی رز گونه زده‌ام

تا برنزه شوم

می‌خواهم آدم مهمی بشوم

مهم‌اتم را در جیبم گذاشتم

این کشنده‌ها چقدر قرمزند

دارند عروسی می‌گیرند در ساحل خواجه عطاء

دارد سیاه می‌زند لیوا

من از باس

پاس می‌دارم بندرعباسم را..

(بهزادی، ۱۳۹۲: ۶۵).

نتیجه‌گیری

در شعر بلقیس بهزادی حسّی عاشقانه و سرشار از احساس و عاطفه، طنین انداز است. دخالت عوامل بومی و انعکاس فرهنگ جنوب، تأثیر بسزایی در موفقیت شعری او دارد. در اشعاری که بومی‌گرایی عمیق‌تر می‌شود ابیات از انسجام بیشتری برخوردارند. یکی از شاخصه‌های مهم محتوایی این مجموعه، توجه به مسأله‌ی حقوقی زنان در جامعه است که شاعر آن را در هویت زن جستجو می‌کند. در نگاه و زبان شاعر، اندیشه‌ی آزادی و رهایی زن از موانع، در موضوعات متنوع دی‌ده می‌شود؛ مانند صراحت کلام در بیان عشق، خودسوزی زنان معترض برای رسیدن به حقوق از دست رفته در خانواده و اجتماع، زن تنها، تصویر زن مدرن در فضایی بسته، و در نهایت با انعکاس باورهای جنوب که یکی از آنها «مراسم زار» است، تصاویر عینی و ملموسی از رها شدن متجلی می‌سازد.

منابع و مآخذ

بهزادی، بلقیس (۱۳۹۲)، جنوب با طعم لیوا، شیراز: داستان سرا.

پورنامداریان، تقی (۱۳۹۰)، سفر درمه، چاپ سوم، تهران: سخن.

ساعدی، غلامحسین (۱۳۴۶)، اهل هوا، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.

فتوحی رود معجنی، محمود (۱۳۸۵)، بلاغت تصویر، تهران: سخن.

ویگوتسکی، ل (۱۳۷۱)، اندیشه و زبان، ترجمه دکتر حبیب الله قاسم زاده، چاپ دوم، تهران: انتشارات فرهنگیان.

Saeedbiniaz.blogfa.com.tag

A Survey of "The South Flavored by Liva" by BelqaisBehzadi.

Abstract

The present paper examines the important implications of "The South Flavored by Liva" by BelqaisBehzadi. The female language and the reflections of the native atmosphere of the South of Iran are the most important characteristics of BelqaisBehzadi's poetry. This study considers the content and the special native and cultural factors of the South, which have a significant impact on the expression of the theme of the poetry and the success of Behzadi's poetry.

